

فرمان پنجم

قتل مکن

یعنی چه؟

ما باید از خدا ترس داشته باشیم و او را دوست، داشته باشیم  
بطوریکه به هموعان خود هیچگونه آسیبی جسمانی نرسانیم بلکه به آنان کمک کنیم و نیازهای آنان را در تمام موارد برطرف کنیم.



صرفاً در ظاهر اینطور در نظر گرفته می‌شود که فرمان پنجم توجه ویژه‌ای نسبت به هر انسانی دارد. غیر مسیحیان این را به ما به وضوح می‌رسانند که حفاظت از حیات و زندگی افراد چقدر برای آنها پر اهمیت است. ولی آیا ما همه بر این باور هستیم که منظور فرمان پنجم فقط همین است؟ حال تفاوت بین مرز قتل کردن و آنچه که تصور انسانها از قتل است بسیار دشوار است و تفکیک آن دو مشکل خواهد بود. آیا سقط جنین هم قتل محسوب می‌شود؟ طبق پاراگراف دویست و هجده کتاب قانون آلمان، یک مادر اجازه دارد تا هفته دوازدهم بارداری فرزند خود را سقط کند. و اگر آن نوزاد مریض و یا معلول باشد حتی بعد از هفته دوازدهم نیز این حق سقط کردن برای مادر در نظر گرفته می‌شود. در اینجا مرز بین علم و اینکه فرد مرتکب قتل شود از بین رفته است. در آلمان طبق پاراگراف دویست و هجده کتاب قانون در موارد خاص فرد بیمار یا مجروح می‌تواند تقاضای مرگ خود را در بیمارستان داشته باشد که اصطلاحاً به آن اتانازی گفته می‌شود و این امر در سایر کشورهای اروپایی به شکلی وسیع‌تر اتفاق می‌افتد. در اینجا انسان به تنهایی راجع به مرگ و یا زندگی خود تصمیم می‌گیرد. و این دقیقاً فرمان پنجم را نامیده می‌گیرد. فرمان پنجم هیچ مورد خاصی را در نظر ندارد و در یک کلام گفته است قتل مکن. زندگی یک هدیه از طرف خداست و برای همین هم هیچ استثنایی برای از بین بردن آن وجود ندارد و زندگی ارزشمند است. وقتی ما یک کودک معلول و یا یک مریض را از بین ببریم در واقع به این معناست که ما از پذیرفتن ضعفها عاجز هستیم. و به همین دلیل حق حیات را در اختیار خود می‌دانیم و در مورد مرگ و زندگی تصمیم می‌گیریم. و این تصمیمی است که تنها متعلق به خداست. ما اجازه نداریم هدیه زندگی را مورد قیاس و اندازه‌گیری قرار دهیم و تصمیم بگیریم که کجا و چي زمانی زندگی باید آغاز شود و یا پایان گیرد، این حیات هدیه ایست از جانب خداوند و طبق یک ضرب المثل قدیمی دندان اسب پیشکشی را نباید شمرد.

این يك راز است که چرا انسان در حیات اجازه دخالت ندارد. و بعد از این ما باید مواظب باشیم که دچار قضاوت و پیش داوری نشویم در مورد افرادی که در شرایط سخت قرار دارند و تصمیم به سقط جنین و یا ... می گیرند. خیلی وقتها جامعه طوری به افراد فشار می آورد که راه فراری برای آنها باقی نمی گذارد و افراد ضعیف مجبور به تسلیم در برابر خواست جامعه می شوند. در اینجا ما مسیحیان باید به کمک این افراد ضعیف و بیمار و زنان باردار بشتابیم تا بتوانیم به این هدیه زندگی که از طرف خداوند است ارزش داده و از آن محافظت کنیم. در توضیح فرمان پنجم شرح داده می شود که این فرمان شامل کل زندگی می شود: ما باید به دیگران هیچ ضرر و زیانی نرسانیم. و این در مورد زندگی خودمان نیز صادق است زیرا که هدیه ای از جانب خداست. بنابراین باید با احترام و شرافت نسبت به بدن و جان خود رفتار کنیم. سالم غذا خوردن و سالم زندگی کردن نیز به همین فرمان پنجم برمی گردد. اقتصاد و صنعت امروزه ما را تحت فشار تولید و مصرف بیشتر می گذارد و جامعه راحت طلب امروزه با خود بیماری های پیچیده تری را به دنبال می آورد که همه اینها ما را از زندگی سالم دور می کند. حقیقتاً باید ما خود را درگیر این افکار کنیم که غذایی ما از کجا می آید و برای تجارت ما و سود ما چه ضررهایی به محیط زیست وارد می شود و برای دیگران چه آسیبهایی دارد.

در ضمن فرمان این را نیز بیان می کند که: ما باید هم به دیگران کمک کنیم و به هر کسی که در شرایط اضطراری نیاز به کمک دارد. داستان سامری معروف در انجیل لوقا فصل دهم، آیه بیست و پنجم تا سی و هفتم بیانگر این است که ما چطور در جهالت می توانیم نسبت به شرایط اضطراری که برای دیگران شکل گرفته است بی تفاوت باشیم. ما خیلی سریع این را می گوئیم که هر کس نسبت به زندگی شخصی خودش مسئول است. آیا ما می توانیم تنها نظاره گر این باشیم که دوستان با الکل و یا مواد مخدر زندگی خودش را نابود می کند؟

فرمان پنجم سخت تر هم می شود، وقتی که ما از طریق توضیحات عیسی راجع به این فرمان در می یابیم که منظور از این فرمان نه تنها قتل کردن در عمل می باشد بلکه هر حسی که ناشی از نفرت و مرگ است جز همین فرمان به حساب می آید. و این موضوع باعث شوکه شدن ما می شود که حس و نیت ما نیز در این فرمان از دید عیسی در مرتبه ای برابر با انجام عمل قتل به حساب می آیند.

متی پنج، آیه بیست و دوم: لیکن من به شما می گویم، هر که به برادر خود بی سبب خشم گیرد، مستوجب حکم باشد و هر که برادر خود را اقا گوید، مستوجب قصاص باشد و هر که احمق گوید، مستحق آتش جهنم بود.

ما در جریان برادر کشی هابیل و قابیل دیدیم که چطور این عمل چگونه تنها به سبب يك کینه و نفرین قلبی در دل انسانها پدید آمده است.

اول موسوی فصل چهارم، آیه هفت: اگر نیکویی می کردی، آیا مقبول نمی شدی؟ و اگر نیکویی نکردی، گناه در کمین است و اشتیاق تو دارد، اما تو بر آن مسلط شو. «

این واقعا شوکه کننده است که چگونه قتلها به همین سادگی رخ می دهند و قاتل ها چه انسان های عادی هستند. و این واقعیت کاملاً با تصور ما در تقابل می باشد و حتی کسانی که قتل های زنجیره ای را انجام می دهند نیز انسانهای عادی هستند. و این شوکه کننده است که ما از این انسانهایی که به قولی " انسانهای عادی " نامیده ایم و این همه کار را می توانند انجام دهند، چه چیزی را می توانیم انتظار داشته باشیم. اینجاست که انسانیت و قلب انسان می تواند يك پرتگاه عمیق باشد. و همه اینها در زمان برادر کشی اول به وضوح نمایان می شود. بنابراین فرمان پنجم می خواهد به ما این را گوش زد کند که ما باید به آغوش عیسی مسیح پناه ببریم تا نجات یابیم.

فرمان ششم

زنا مکن

یعنی چه؟

ما باید از خدا ترس داشته باشیم و او را دوست، داشته باشیم

بطوریکه ما باید عفیف و پاکدامن باشیم، چه در عمل و چه در کلام. هر فرد متاهل باید زن یا مرد خویش را دوست بدارد و او را احترام نماید.

فرمان ششم معمولاً از طرف غیر مسیحیان به عنوان مهمترین فرمان کلیسا در نظر گرفته می‌شود. برای خیلی از

انسانها این تصور وجود دارد که کلیسا تنها بازدارنده يك امر لذت بخش انسانی می‌باشد. و برای اینکه کلیسا مخالف لذت آدم هاست، سکس را ممنوع کرده است.

سکس مثل حوله های دیگر به دنیای ما انسانها مربوط است. خداوند این گزینه جنسی را آفریده و او سکس را ممنوع نکرده تا میل جنسی در ما سرکوب شود! در



مقابل او می‌خواهد به ما کمک کند و میل جنسی را زمینه ساز لذت ما قرار داده است. ولی این امر وقتی با بی بند و باری و بی حد و مرز رخ دهد دیگر موجب لذت نیست و امروزه ما شاهد روانشناسان و سکس درمانی هستیم که تعداد زیادی از انسانها با مشکلات روانی که به خاطر این موضوع دارند به این افراد مراجعه می‌کنند. و همه این‌ها ناشی از روابط عاطفی و لطمه‌هایی است که از این موضوع دیده‌اند و همگی تحت درمان قرار دارند. در اینجا فرمان ششم می‌تواند به ما کمک کند تا ما به سوی يك راه بهتری برویم. یکی از دلایل که باعث بیماری در رابطه‌های عاطفی می‌شود همین افراط در زمینه میل جنسی می‌باشد و انسانها در پی لذت و حس نشئه‌گی در ارضای این حس می‌باشند و در اینجا مانند آدمی که پر خوری می‌کند و در نوشیدن افراط می‌کند و یا بیش از حد با تلویزیون و یا کامپیوتر و یا موبایل درگیر است، در مورد سکس هم دچار این مشکل می‌شود. سکس در دید مذهبی ما به این معنی نیست که من يك نفر را برای لذت جنسی به عنوان شریک داشته باشم! يك زن برای لذت بخشیده به مرد آفریده نشده است تا وقتی مرد از آن خسته شد او را مانند يك تکه زباله دور بیاندازد. انجیل در این زمینه برای شناخت این میل جنسی مخصوصاً در این زمان می‌تواند به یاری مردم بیاید تا آنها يك شناخت کلی از این موضوع بدست آورند.

در مقابل این اجماع نظر انسانها، انسان نباید همیشه سکس داشته باشد. باور کنید انسان نمی‌تواند اگر سکس نداشته باشد! تا حال جایی نخواهد آید که فلانی به علت نداشتن سکس، ترکید! این میل جنسی است که کاملاً عادی می‌باشد، و این حس می‌بایست در يك قاب محبت دو طرفه و ازدواج رخ بدهد. و برای این امر اطمینان و شناخت متقابل نیز لازم است. و همه اینها نیازمند زمان است. این به این معناست که انسان باید تا زمانی که بتواند خود را بشناسد، از سکس دوری کند. و بعد وقتی که فرد خود را تحت کنترل و فرمان خدا قرار داد و شناخت کلی از خود پیدا کرد می‌تواند این میل را در قالب ازدواج قرار دهد. وقتی انسانها این را در نظر داشته باشند که با هم زندگی کنند به صورت آزمایشی و قبل از این که ازدواج کنند در واقع به این معناست که به همدیگر هنوز اطمینان ندارند. پس بهتر هست که با هم نیز زندگی نکنند.

این که مرد و زن بعد از ازدواج به هم بپیوندند در واقع يك موضوع فرهنگی نیز بوده است. در سالهای نه چندان دور حتی در آلمان نیز زنان نمی‌توانستند حقوقی برابر با مردان داشته باشند. مثلاً يك زن بدون اجازه مرد اجازه نداشته که به تجارت بپردازد و یا صاحب مغازه باشد. و یا حق رأی نداشته. ولی امروزه این مرز میان زن و مرد از میان رفته و " جریان سازی جنسیتی " مورد آزمایش قرار گرفته است. ولی حتی يك کودک هم متوجه فرق میان زن و مرد می‌باشد. و حتی در انجیل هم بنا به ضوابط فرهنگی آن جامعه میان زنان و مردان فرق قائل شده است. و بعد انجیل به مردان و زنان راهکارهایی را داده است که در روابط زناشویی به کار گیرند و این فرآیند زمان و مکان است.

افسسیان فصل پنجم آیه بیست و يك تا بیست و ششم: همدیگر را در خدا ترسی اطاعت کنید. ای زنان، شوهران خود را اطاعت کنید چنانکه خداوند را، زیرا که شوهر سر زن است، چنانکه مسیح نیز سر کلیسا و او نجات‌دهنده بدن است. لیکن همچنانکه کلیسا مطیع مسیح است، همچنین زنان نیز شوهران خود را در هر امری باشند. ای شوهران، زنان خود را محبت نمایند، چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد. تا آن را به غسل آب به وسیله کلام ظاهر ساخته، تقدیس نماید، تا کلیسای مجید را به نزد خود حاضر سازد که لگه و چین یا هیچ چیز مثل آن نداشته باشد، بلکه تا مقدس و بی‌عیب باشد.

برای خیلی از انسانها با خواندن این بخش از انجیل این موضوع تداعی می‌شود که انجیل يك کتاب مرد سالارانه است و این نگرش را گسترش می‌دهد. تنها با این سخن که زن باید از مرد اطاعت کند. ولی این به این معناست که مرد باید زندگی‌اش را فدای زن کند و به ترتیب از عیسی، که الگوی ماست پیروی کند که زندگی خود را برای اجتماع کلیسایی فدا کرده است. در اینجا منظور به هیچ عنوان این نیست که زن خود را کور کورانه تحت فرمان مرد قرار دهد. در روابط زناشویی مسیحی، اطمینان يك طناب دوطرفه است که مرد و زن را به هم پیوند می‌دهد. زن خود را تحت فرمان مردی قرار می‌دهد که اطمینان دارد او زندگی‌اش را به زن هدیه میدهد و ارزش زندگی زن برای آن مرد برابر با ارزش زندگی خود اوست. و برای سرمشق هر دوی آنها آمده است: همدیگر را در خدا ترسی اطاعت کنید.